

«درخت گردو» بود. در مقام کارگردان هم او توانایی ویژه‌ای در تیپ‌سازی دارد تا شخصیت‌پردازی.

#### ▼ کم‌دین حرفه‌ای یا شومن سفارشی

فارغ از همه این‌ها آنچه اکنون مهران مدیری را در کانون مناقشات قرار داده است، یک موقعیت بینامتنی است و این پرسشش که آیا او اکنون یک کم‌دین حرفه‌ای است یا شومن سفارشی! واقعیت این است که او هروقت مستقل عمل کرده، در مقام یک کم‌دین خوش درخشیده؛ اما آنجا که ردپای وابستگی به یک نهاد و سازمان پیدا شده، به هنرمندی سفارشی بدل شده. البته شومن بودن، خود یک هنر است که مدیری توانمندی ویژه‌ای در آن دارد، اما رفتارهای متناقض و دوگانه‌اش در میانه قدرت و مردم، او را از مسیر خودشکوفایی به‌سمت خودپراکنگری می‌برد. موقعیت و محبوبیت او بعد از «جنیش زن، زندگی و آزادی»، دیگر مثل قبیل نیست. مدیری در ابتدا با انتشار یک کلیپ، حمایت خود را از جنبش اعلام کرد و به طرفداری از معترضان پرداخت. مهران مدیری یکی از اولین هنرمندانی بود که به اعتراضات واکنش نشان داد. او در این ویدئو شرایط جامعه را «روزهای پر از خشم، بغض و اشک» خواند و از مسئولان خواست با مردم «با خشونت» برخورد نکنند و گفت که به‌عنوان طراح، مجری و کارگردان برنامه دورهمی، نمی‌خواهد «حتی یک فریم» از تصویرش از شبکه‌های صداوسیما پخش شود، ولی بعد از مدتی کوتاه از اظهارات خود عقب‌نشینی کرد و در کلیپی دیگر، عذرخواهی تلویزیونی کرد و گفت: «هرکسی که در این کشور به دنیا آمده عاشق خاک، امنیت و تمامیت ارضی وطنش است. همه ما عرق ملی داشته، داریم و خواهیم داشت». مدیری در ادامه این پیام ویدئویی افزود: «هر اثری را که برای تلویزیون ساختم، خالقش هستم ولی مالکش نیستم. مالکیت هر اثری در تلویزیون، با سازمان صداوسیماست و تصمیم برای پخش یا عدم‌پخش آن هم با همین سازمان است». این بازیگر و کارگردان با تاکید بر موضوعات وطن، امنیت ملی و تمامیت ارضی بیان کرد: «کدام ایرانی را می‌شناسیم که یک وطن نکوپاره را بخواهد؟ اما دیگرانی نه از این کشور و مردم، همیشه خواسته‌اند در طول این سال‌ها هر اتفاقاتی را به‌نفع خودشان مصادره و ضبط کنند. اتفاقات مردم و آدم‌ها را مال خود کنند و این خیلی ناجوانمردانه است».

مدیري با بیان اینکه بهترین تصمیم را مردم شریف، باهوش و دوست‌داشتنی ایران برای کشورشان می‌گیرند، افزود: «من همیشه با فضای مجازی مسئله داشتم. فضای مجازی علاوه بر خوبی‌هایش، مضرات بسیاری هم دارد. کمی باید مراقب فضای مجازی و خودمان باشیم. این همه نقل‌قول‌ها و اخبار عجیب‌وغریب، هم ادیت‌مان می‌کنند، هم باعث می‌شود نسبت به وقایع، آدم‌ها و خودمان اشتباه کنیم. امیدوارم برای مردم ایران بهترین اتفاق بیفتد. به روزهای روشن و حال بهتر امیدوارم. خداوند همه مردم ایران را در آغوش خود بگیرد.» بر خی باتوجه به چهره متفاوت مدیری، لحن و حتی زبان‌بندش در این ویدئو، این اظهارات را حاصل تحت فشار قرار دادن او می‌دانستند و برخی هم بدعی او و گروگورهای مالی‌اش با صداوسیما را دلیل این عقب‌نشینی تفسیر می‌کردند. اما حاصل این رخدادها این بود که مهران مدیری دیگر اعتبار و محبوبیت گذشته را ندارد، خیلی‌ها با تردید به او نگاه می‌کنند و او را کم‌دین کاسبی می‌دانند که در ترازوی قدرت، وزن جیب خود را اندازه می‌گیرد. حالا او از منظر سیاسی به‌عنوان هنرمندی مصلحت‌اندیش شناخته می‌شود و در عرصه سینما هم یک کارگردان و بازیگر ناکام تا در میانسالی، نتواند کامیابی‌های جوانی‌اش را تکرار کند. او با «دورهمی» از کسوت نقش‌هایش به جلوت خودش درآمد، از «کم‌دین» به «شومن» بدل شد و آن را با مجری‌گری گره زد تا شکلی از استندآپ‌کمدی را تجربه کند. موفق هم بود، اما بیش از یک‌دهه است که نه کاراکترها و تیپ‌هایی که خلق کرده که خودش در کانون توجه قرار گرفته و به ابرسلب‌ریتی تبدیل شده. این آغاز دوران تازه، اما آغاز افول او بود.

بدون شک نه می‌توان منکر توانمندی، خلاقیت، کاریزمای فردی، فن‌بیان و نفوذ کلامش شد و نه منکر جریان‌سازی او در کمدی آیتمی و چنگ‌سازی تلویزیونی اما وقتی روح سیاست و تجارت بر کالبد هنر و هنرمند بنشیند، شکوهش را می‌شکند، اعتبارش را مخدوش می‌کند و هویت و حریت‌اش را می‌گیرد. مدیری هرگاه در زمین خود بازی کرد، گل کاشت و ساعت‌های خوشی برای مخاطب خلق کرد؛ حتی با نوشتنندن قهوه تلخ، اما آنگاه که به بازی قدرت و تجارت تن داد، گل خورد و باخت از جمله در استیج و استایل خوانندگی. حتی تم طنزهای اش، طعم بازاری گرفت. آغاز این سقوط را باید از ساخت مجموعه «بمب خنده» ردیابی کرد. بمبی که بر سر خودش آوار شد و اثری به‌ظاهر انتقادی را به عملی انتحاری برای او بدل کرد. به‌گمانم مدیری طی این سال‌ها با شومن‌شدن، از سوپرمن بودن در کمدی تپیکال و آیتمی دور شد و به سلبریتی‌شدن سقوط کرد. او سرمایه‌ای بود که خودش را بد مصرف کرد و با علی اوجی، از روزهای اوچش فاصله گرفت. دل که به دلال‌بندی، هنر را هدر می‌دهی و آنگاه که خودت را دور بزنی، از خودت دور می‌شوی. بااین حال مهران مدیری یک سرمایه‌هنری است که هنوز می‌توان به شکوفایی او امیدوار بود.



بهمن مقصدولو  
منتقد و پژوهشگر سینما

سعیدراد (احمد حق پرست‌راد)، بازیگر خوش‌چهره سینمای ایران، متولد تهران، روز اول مردادماه در آستانه ۸۰ سالگی در تهران درگذشت. موج نوسینمای ایران در اواخر دهه ۴۰ آغاز شد و در اوایل دهه ۵۰ شکل گرفت. فیلمسازان موج نو با داستان‌های رئالیستی، غیر قراردادی همراه با تکنیک متمایز و نوآوری در ساختار تلاش کردند سنت را پشت سر گذارند و به شناسایی دنیای مدرن یا مدرنیسم بپردازند.

گروه اول چون بهرام بیضایی، زن را محور فیلم‌هایش قرار داد، سهراب شهیدثالث و پرویز کیمیایی، از مردم عادی کوچه و خیابان استفاده کردند. داریوش مهرجویی از بازیگران تئاتر بهره برد و ناصر تقوایی در اولین فیلمش «آرامش در حضور دیگران» (۱۳۶۹)، از بازیگران تئاتر و هنرمندان استفاده کرد.

اما سناریوی چند نفر باقیمانده‌ای که فیلم اول‌شان را می‌ساختند، احتیاج به یک چهره جدیدی داشت که بتواند فیلم را پرواز دهد، چه نقش فرمان و چه صدقفرمان یا ترکیبی از آن دوره در اواخر دهه ۴۰.

سه ستاره تثبیت‌شده سینمای تجاری حاکم؛ ناصر ملک‌مطیعی، محمدعلی فردین و بهروز وثوقی، اولی با فیلم «ولگرد» (۱۳۲۳)، دومی با «گنج‌قارون» (۱۳۴۵) و سومی با «قیصر» (۱۳۴۸) قهرمانان بی‌چون‌وچرای سینمای تجاری ایران و مردم بودند. اما فیلمسازان موج نو گروه دوم که کمتر شناخته‌شده بودند در جست‌وجوی چهره‌ای تازه ولی توانمند و با استعداد ذاتی و غریزی، سعیدراد را کشف کردند.

سعیدراد جوانی ۲۶ ساله، چهارشانه با قدی بلند، خوش‌تیپ و خوش‌هیكل، با چشمانی سبز، ورزشکار و قهرمان بولینگ و بیلیارد که عاشق بازیگری بود، نظر امیر نادری را جلب کرد. امیر نادری هم از کودکی عاشق سینما بود، بیشتر زمان کودکی را با دیدن انواع فیلم‌های هالیوودی در سینما گذرانده بود و تازه مدتی بود عکاس متبحر سینمایی شده بود. او از پشت‌صحنه و سرصحنه فیلم‌های سینمایی عکس‌های متعددی می‌گرفت که بهترین‌شان برای تبلیغ راهی مطبوعات یا در وبترین سینماها به‌هنگام نمایش فیلم جامی گرفت. در این برهه از زمان نادری مصمم به ساختن اولین فیلم سینمایی‌اش بود ولی سرمایه‌ای نداشت.

سعیدراد هم عاشق بازیگری بود و اولین تجربه را هم با ایفای نقشی کوتاه در فیلم «فاتحین صحرا» (محمد زین‌دست، ۱۳۵۰) کسب کرده بود. امیرنادری هم محور و بازیگر اصلی اولین فیلمش «خداحافظ رفیق» (۱۳۵۰) را یافته بود. سعیدراد بدون دستمزد و حتی کمک مالی، نقش اول را گرفت و جلال بازیگر تجاری سینمایی ایران هم با فروش ماشین و گذاشتن آن در تولید فیلم و زکریا هاشمی، دو بازیگر اصلی دیگر فیلم شدند و بالاخره فیلم با کمک‌های دیگران با مشقت و زحمت فراوان نادری، با حداقل سرمایه مالی پایان یافت.

فیلم برداشتی بود از فیلم پلیسی «ریفی‌فی» (ژول داسن، ۱۹۵۵) با بازیگری رابرت حسین که موضوعش سرقت یک جواهر فروشی بود. فیلمی خوش‌ساخت که جایزه بهترین کارگردانی را در جشنواره کن همان سال دریافت کرده بود. داسن هم با زحمت بسیار با ۲۰۰ هزار دلار بودجه «ریفی‌فی» را ساخته بود.

فیلم «خداحافظ رفیق» در آبان‌ماه ۱۳۵۰ در تهران نمایش داده شد، نظر منتقدان و علاقمندان به سینمای متفاوت را به‌شدت جلب کرد و بافاصله سعیدراد ستاره شد و تقاضای بازی در چند فیلم دیگر را دریافت کرد.

سعیدراد در همان سال بازیگر فیلمسازان موج نو دیگری شد که فیلم اول‌شان را می‌ساختند. ناصر تقوایی کارگردان برجسته سینمای ایران، در فیلم دومش سعیدرا در نقش صادق کرده (۱۳۵۱) یک شخصیت تاریخی معاصر به کار گرفت. کامران شیردل، مستندسازی فرهیخته دیگری بود که پس از چند مستند فیلم «صبح روز چهارم» (۱۳۵۱) را با برداشتی از فیلم «ازنفس افتاده» (ژان لوک گدار، ۱۹۶۱)، سعیدراد را در نقش یک صدقفرمان قرار داد.

امیر نادری که در فیلم اولش تجربه موفقی با سعیدراد داشت، در فیلم دومش «تنگنا» (۱۳۵۲) هم یک صدقفرمان خیابانی ساخت که در تاریخ سینمای ایران برای همیشه یک اثر ماندنی و قابل تحسین شد. سعیدراد با چند فیلم در عرض یکسال از گمنامی به یکی از ستون‌های بازیگری سینمای ایران تبدیل شد و موج

### درباره سعیدراد و چند ملاقاتی که با او داشتم

تقاضای بازیگری از طرف سینمای متفاوت و تجاری به سوی اوسرازیر گشت. محمد صفار (م. صفار)، نویسنده یازوقی مطبوعات فیلم متفاوت «خورشید در مرداب» (۱۳۵۲)، شاپور قریب با فیلم «خروس» (۱۳۵۲) و خسرو پرویزی با فیلم «مردی در طوفان» (۱۳۵۲) از آن جمله‌اند.

سعیدراد پس از بازیگری در بیش از ۲۰ فیلم سینمایی در آستانه انقلاب در فیلم «سفر سنگ» از مسعود کیمیایی (۱۳۵۶) بازی کرد. فیلم برداشت مستقیمی از فیلم «غرور و شهوت» (استتلی کرامر، ۱۹۵۷) با شرکت فرانک سیناترا، سوفیا لورن و کری گراتت بود.

پس از انقلاب همه‌چیز تغییر کرد. اما سعیدراد در فیلم‌های «خط قرمز» (مسعود کیمیایی، ۱۳۶۱) و فیلم «برزخی‌ها» (ایرج قادری، ۱۳۶۱) ظاهر شد. «برزخی‌ها» با فیلمبرداری ارزنده مازیار پرتو و بازیگری فردین، ناصر ملک‌مطیعی و سعیدراد، هشت‌میلیون تومان فروش کرد و بسیار از نظر تجاری موفق بود.

سعیدراد پس از بازی در فیلم موفق «عقاب‌ها» (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۶۳)، همراه با بسیاری دیگر از بازیکنان زن و فردین و ملک‌مطیعی بی‌جهت و غیرعادلانه ممنوع‌الکار شدند. سعیدراد با همسرش نوش‌آفرین پس از سفر به پاکستان و هندوستان بالاخره در تورنتو (کانادا) و لس‌آنجلس مجبور به زندگی شدند، اما زندگی آن نبود که باید می‌بود.

سعیدراد پس از ۱۵ سال زندگی در تبعید اجباری یا خودخواسته در ۱۳۷۸ به ایران بازگشت و پس از چهار سال توانست در فیلم «دوئل» (احمدرضا درویش، ۱۳۸۲) بازی کند. پس از آن در چند فیلم سینمایی و چند سریال تلویزیونی و خانگی بازی داشت.

دیدارها

**۱ نیویورک ۱۳۵۶:** اولین‌بار سعیدراد در دوران بازیگری‌اش در فیلم «ساخت ایران»، سومین فیلم نادری با او، در پاییز سال ۱۳۵۶ دیدم. او در آپارتمانی که در کوجه ۵۰ بین خیابان‌های دوم و سوم منتهن اجاره کرده بودند، زندگی می‌کرد. ملاقات‌های ما آنجا در رستورانی که نزدیک منزلش در گوشه خیابان دوم و کوچه ۵۰ قرار داشت صورت می‌گرفت. این دیدارها بسیار دوستانه و خوشایند بود. گاهی امیر نادری هم حضور داشت.

**۲ تورنتو ۱۳۷۱/۱۹۹۲:** ملاقات دوم در اواخر ماه جولای ۱۹۹۲ که برای گفتاری درباره سینمای ایران به دانشگاه تورنتو دعوت شده بودم صورت گرفت. روز جمعه بعدازظهر با هوایپما به تورنتو رسیدم و به هتل رفتم. سعید عزیز به من رنگ زد که نوش‌آفرین قرمه‌سبزی خوبی درست کرده و دعوتم کرد. غروب آمد و من را به منزلش برد و پذیرایی مفصلی کردند. در حال شام خوردن بودیم که تلفن‌رنگ زد و فریدون فرخزاد بود. سعید به من گفته بود که فرخزاد، برنامه من در دانشگاه را گفته بود و او قفل داده بود او از کلن بیاید.

سعید پس از احوالپرسی گوششی را به من داد. فریدون عزیز گفت، من قصد آمدن داشتم برای یکی، دو هفته اما بلیط ارزان پیدا نکردم و عذرخواهی و خداحافظی کرد.

هفته بعد من در پاریس بودم، روز چهارشنبه بود که با جمشید چالنگی در کافه رز در مونپارناس قرار داشتیم. ساعت شش آمد و تا در کنار نشست، گفت همین یک‌ساعت پیش خبر رسید که فریدون را در کلن کشته‌اند. به‌شدت شوکه شدم و ناگهان با خودم گفتم، کاش بلیط ارزان گیرش آمده بود!

**۳ تهران ۲۰۰۲/۲۰۰۲:** سال بعد در ماه جولای ۲۰۰۲ برای فیلمبرداری و گفت‌وگو با دست‌اندرکاران سینمای ایران برای ساختن تاریخ سینمای ایران قبل از انقلاب، به تهران رفتم. تلفنی از او خواستم در این گفت‌وگوها شرکت کند.

سعید نازنین با چهره‌ای خندان به منزل پدری آمد و جلوی دوربین نشست و با خوشرویی به سوالاتم پاسخ داد. امیدوارم از آن در قسمت پنجم تاریخ سینما که در دست ادیت است، استفاده کنم.

سعیدراد بازیگری سخت‌خوک، خوش‌اخلاق، غریزی، با استعداد فراوان و هوش سرشارش بدون هیچ‌گونه تحصیلات تئوری / سینمایی با بازیگری، جلو‌دوربین فیلمسازان قابل موج‌نو ظاهر شد و به‌سرعت ستاره گشت.

شاید تنها نقطه ضعف او مانند ناصر ملک‌مطیعی، ثن ادبایش بود. سعیدراد در مجموع بازیگری بیش از ۴۰ فیلم سینمایی بود که تعداد معدودی از آن‌ها جزو بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران است.



## آغاز راه علمی برای جلوگیری از آسیب جسمانی نوازندگان

نگاهی به کتاب «بهداشت نوازندگی»



عطا نویدی

پژوهشگر موسیقی ایرانی

از چالش‌هایی که بر سر راه نوازندگان یا به‌طور کلی موزیسین‌ها وجود دارد و به‌نظر می‌رسد کمتر به آن توجه‌می‌شود، آسیب جسمی آنان است که طی سال‌ها نوازندگی یا خوانندگی ایجاد می‌شود. کم‌ندیده‌ایم که نوازنده‌ای با گردن‌بند طبی یا میچند در جایی ظاهر شده و ادعان کرده که طبق توصیه پزشک مدتی باید ساز نژند تا دردهایش کاسته شود. اکثر قریب به‌اتفاق نوازندگان حرفه‌ای با مشکلات عدیددی کشف، گردن و دست مواجه‌اند. بسیاری از نوازندگان‌نی در دوران پیری نمی‌توانند نوازندگی کنند چون دندان سالم ندارند و خوانندگان بسیاری را دیده‌ایم که به‌دلیل مشکلات حنجره چند ماه از خوانندگی دوری کرده و حتی چند هفته صحبت کردن هم برای‌شان سخت بوده و در دوران پیری صدایی برای‌شان نمانده!

این‌ها همه نتیجه‌ی آموزش نادرست و عدم توجه علمی به بدن نوازنده است. بسیاری از آموزگاران موسیقی در دهه‌های پیشین اکول نوازندگی درستی نداشتند یا بهتر است بگویم هیچ استاندارد برای اکول نوازندگی وجود نداشت. برای مثال ساز تار که سازی ملی است، در هر نوازنده به‌شکلی نواخته می‌شود. کافی است برای روشن شدن این مثال نخودی قرارگرفتن کاسه و زاویه‌ی دسته‌ی ساز در نوازندگی هنرمندانی مانند آقااحسینقلی، شهنازی، شهناز، وزیری و شریف را به یاد بیاوریم و اینکه هر یک نیز پیروان بی‌شماری دارند که براساس همان شکل ظاهری ساز را در دست می‌گیرند. البته پرواضح است در این نوشته‌هیچ صحبتی در خصوص سبک و شیوه‌ی نوازندگی در میان نیست و تنها شکل ظاهری مدنظر است. هیچ کدام از نوازندگان ذکر شده براساس شیوه‌ی علمی، ساز را در دست نگرفتند و همه براساس عادت یا تقلید از استاد، این‌گونه سازی‌می‌نواختند.

این عدم‌وجود نگاه علمی برای اکول نوازندگی برای نوازندگان مشکلات عیدیده‌ای ایجاد کرده که در بند اول توضیح داده شد. اما چاره چیست؟ اولین راه چاره، آموزش صحیح است. در اینجا باید گریزی بزنم به مبحث آموزش موسیقی که در ایران یک امر بسیار پرالشکال است. دانشگاه‌ها، هنرستان‌ها و مراکز علمی بسیاری برای تربیت نوازنده در کشور وجود دارد اما هیچ رشته‌ی دانشگاهی‌ای به «آموزش موسیقی» یا «آموزش ساز» تخصص نیافته است. در نتیجه هر آنچه توسط مدرسین آموزش داده می‌شود براساس امر تجربی است؛ از جمله آموزش اکول نوازندگی. اگر هنرجو از ابتدای راه با نحوه‌ی صحیح علمی ساز به دست گرفتن آشنا شود و این اکول در او نهادینه شود، در سال‌های بعدی دچار مشکلاتی نمی‌شود که ذکر آن رفت. تمرین‌های درست و گرم کردن عضلات پیش از شروع ساز زدن، امری است که توسط کمتر مدرس‌ی صدای هنر جو توصیه می‌شود. همچنین تربیت صدای خوانندگان از ایران نیز همیشه امری تجربی بوده است و به‌خاطر عدم تمرین صحیح حنجره و خروج صدا، بسیاری از خوانندگان را دیده‌ایم که جنس صدای‌شان به‌اصطلاح خراب شده و حنجره‌شان در میانسالی نیز دچار آسیب فراوان شده است. کتاب «بهداشت نوازنده» تألیف انسیه تبریزی و محمد عبدلی، شاید اولین قدم برای توجه علمی به سلامت جسمانی موزیسین‌ها در ایران است. در توضیح کتاب آمده است: «در این کتاب با رساله سعی شده تمام مطالب مربوط به سلامت جسمانی نوازنده به ساده‌ترین شکل ممکن بیان شود و مخاطبان این کتاب در سطوح مختلف نوازندگی، مخاطب بخش‌هایی از این کتاب هستند. این کتاب مقدمه‌ای است بر شناخت ساختار بدن. گفتار اول درباره‌ی تأثیر استرس بر قسمت‌های مختلف بدن است. گفتار دوم راهکارهایی را برای رهایی از موقعیت‌های نامناسب روحی ارائه می‌دهد و گفتار سوم در رابطه با چگونگی کنترل ساختار عضلانی-اسکلتی بدن است. گفتارهای بعدی در رابطه با اعضای است که از بیشترین درگیری در حین نوازندگی برخوردارند. آگاهی از نحوه‌ی عملکرد اجزای بدن برای نوازندگان از اهمیت زیادی برخوردار است، چراکه آنها به‌واسطه‌ی تداوم کار در زمانی طولانی‌تر از معمول و استفاده‌ی بیش از حد از اعضای مشخص درگیر بیماری‌های وابسته به شغل می‌شوند.» «بهداشت نوازندگی» از کتاب‌هایی است که‌به‌ترت موزیسین‌ها آن را مطالعه کنند تا هم از آسیب جسمانی ناشی از نوازندگی خود جلوگیری کنند و هم طرز ساز به دست گرفتن صحیح را به هنر جو بیاموزند. این کتاب در ۳۶۸ صفحه در سال ۱۳۹۰، توسط نشر موسیقی ماهر منتشر شده و تاکنون به چاپ ششم رسیده است.